

ویژگی‌های روانی - شخصیتی زوج‌های ناسازگار و سازگاری زناشویی آن‌ها در ایران و تورنتو

Psychological - Personality Characteristics of Maladjusted Spouses and Their Marital Adjustment in Iran and Toronto

M. Golparvar, Ph.D. ✉

دکتر محسن گل‌پرور ✉

استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان

J. Taherizadeh. M.A.

ژاله طاهری‌زاده

کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان

R. Esmaili, Ph.D.

دکتر رضا اسماعیلی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان

دریافت مقاله: ۸۸/۷/۲۶
دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۹/۳/۱۳
پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۲۲

Abstract

The purpose of this research was to investigate the role of psychological-personality characteristics of maladjusted spouses in Iran (Esfahan) and Canada (Toronto) in marital adjustment. The sample included males and females who referred to counseling centers in Esfahan and Toronto, 137 and 71 respectively, using convenience sampling.

چکیده:

هدف این پژوهش بررسی نقش ویژگی‌های روانی - شخصیتی زوج‌های ناسازگار در ایران (اصفهان) و کانادا (تورنتو) در سازگاری زناشویی آن‌ها است. به منظور دستیابی به این هدف، از جامعه آماری زنان و مردان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان و تورنتو به ترتیب ۱۳۷ و ۷۱ نفر به عنوان گروه نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس برای پاسخگویی به ابزارهای پژوهش انتخاب شدند.

✉Corresponding author: Psychology and Educational college, Islamic Azad university, Khorasgan Branch, Esfahan, Iran.
Tel: +98311-5230640-8
email: mgolparvar@khuisf.ac.ir

✉نویسنده مسئول: اصفهان، خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی
تلفن: ۰۳۱۱-۵۲۳۰۶۴۰-۸
پست الکترونیک: mgolparvar@khuisf.ac.ir

Research instruments were Spanier's marital adjustment questionnaire and seven subscales of MMPI-2 including depression, thought confusion, subjective boredom, familial maladjustment, paranoia thought, affective alienation and familial problems. Data were analyzed with the use of Pearson's correlation coefficient and stepwise regression analysis. In the Iranian group, results showed that there are negative significant relations between psychological-personality characteristics and marital adjustment ($P < 0.01$). In the Canadian group, there are negative significant relations between depression, thought confusion, subjective boredom, familial maladjustment and familial problems with marital adjustment ($P < 0.05$ and $P < 0.01$). The results of stepwise regression analysis showed that in the Iranian group, familial maladjustment and paranoid thoughts have the predictive power for the prediction of marital adjustment. However, in the Canadian sample group, only familial maladjustment exhibited such a predictive power.

KeyWords: psychological characteristics, marital adjustment, maladjustment.

از پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپانیر و هفت زیرمقیاس برگرفته شده از MMPI-2 شامل افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی، افکار گزند و آسیب، بیگانگی عاطفی و مشکلات خانوادگی به منظور دستیابی به داده‌های مورد استفاده در پژوهش استفاده شد.

داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون گام‌به‌گام مورد تحلیل قرار گرفتند. در سطح همبستگی در گروه ایرانی بین ویژگی‌های شخصیتی - روانی با سازگاری زناشویی رابطه منفی معنادار ($P < 0.01$) بدست آمد. اما در گروه کانادایی فقط افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی و مشکلات خانوادگی با سازگاری زناشویی دارای رابطه منفی و معناداری ($P < 0.05$ یا $P < 0.01$) بودند. نتایج رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد که از بین کلیه ویژگی‌ها، ناسازگاری خانوادگی و افکار گزند و آسیب در نمونه ایرانی و در نمونه کانادایی فقط ناسازگاری خانوادگی قادر به پیش‌بینی سازگاری زناشویی هستند.

کلیدواژه‌ها: ویژگی‌های روانی - شخصیتی، سازگاری زناشویی، زوج‌های ناسازگار.

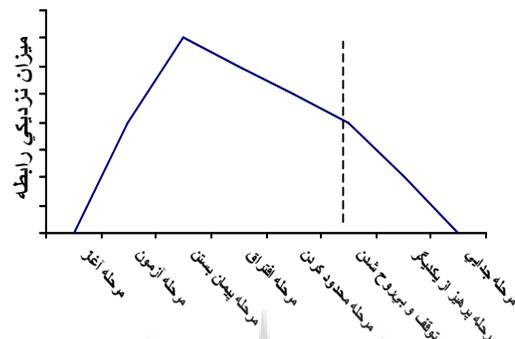
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامعه‌شناسی

مقدمه

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که دارای نقش‌ها و وظایف متعددی نظیر تولید مثل، تأمین نیازهای عاطفی، روانی، جنسی، تربیت اجتماعی فرزندان و حمایت از کودکان و کهنسالان و پشتیبانی مادی و اجتماعی از اعضای خود می‌باشد (سگالن^۱، ۱۳۷۵). به همین دلیل هر جامعه‌ای برای تداوم و بقا خود نیاز به حفظ و بسط ارزش‌های خود در قالب خانواده دارد. در این

بین مشکلات زناشویی می‌تواند باعث ناسازگاری‌هایی در زندگی افراد شود و به اعضای خانواده آسیب برساند. فرایند سازگاری و ناسازگاری زناشویی را می‌توان خطی پیوسته، طولانی و مدرج تصور نمود که هر نقطه از آن منعکس‌کننده درجه خاصی از سازگاری است. نپ^۲ در نظریه خود با عنوان «چرخه حیات روابط انسانی»^۳ تحلیل عمیقی از مراحل آغاز، پدید آمدن، آزمودن و پایان دادن یک رابطه مطرح می‌کند. نمودار شماره ۱، مراحل رابطه را از دیدگاه نپ نشان می‌دهد (فرهنگی، ۱۳۸۴).



نمودار ۱: مراحل رابطه از آغاز تا جدایی از دیدگاه نپ

در چرخه حیات روابط انسانی، شروع پیوند شامل تلاش‌هایی برای ایجاد رابطه و گفتگو با شخص جدیدی است که فرد با وی روبه‌رو می‌شود. سپس گرفتن اطلاعاتی در مورد نحوه تفکر و نگرش طرف مقابل آغاز می‌شود. با پدیدار شدن دگرگونی‌های فراوان در رفتارهای ارتباطی مانند تماس‌های چشمی، دو شخص به مرحله افشاگری می‌رسند و به دنبال آن در تعامل بین خواسته‌ها، علایق و نگرش‌ها با یکدیگر پیمان زندگی می‌بندند. مرحله افتراق در زندگی زناشویی زمانی به وقوع می‌پیوندد که دو طرف رابطه یا یکی از آن‌ها احساس کند که روابط او با دیگری، وی را به طور کامل محدود نموده، لذا به فکر رهایی از اختلافات و محدودیت‌های موردنظر می‌افتد. سپس صمیمیت دو شخص رو به تقلیل می‌رود و ارتباطشان بیشتر ایفای نقش است نه از روی صمیمیت. تخریب و تباهی رابطه، مرحله‌ای است که دو شخص در آن می‌کوشند با گریز، از بار غم و درد رابطه‌ای که باعث ناراحتی شده بکاهند و در مرحله جدایی که مرحله آخر است، روابط میان اشخاص از هم می‌پاشد (فرهنگی، ۱۳۸۴). بارزترین نماد فروپاشی نظام خانواده طلاق است. البته اگر در جامعه‌ای آمار طلاق ناچیز باشد این به معنای ازدواج‌های موفق و سازگاری زناشویی نیست. بسیاری از زوجها در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که طلاق روانی در آن‌ها حکمفرماست. بدین معنا که هیچ‌گونه رابطه عاطفی و جسمانی بین زن و شوهر وجود ندارد، بلکه زندگی به صورت اجباری و با حداقل تعامل

پیش می‌رود (صدق‌آمیز، ۱۳۷۶).

از این منظر ضروری است تا با دیدگاهی آسیب‌شناختی به علل درون فردی ناسازگاری‌های زناشویی و عدم موفقیت در ازدواج، پرداخته شود و نقش ویژگی‌های روانی و شخصیتی در سازگاری زناشویی مورد بررسی قرار گیرد. عدم وجود جو سالم در خانواده از موانع اصلی انتقال آداب، رسوم، فرهنگ و ارزش‌های مثبت جامعه به نسل‌های بعدی است (احمدی نوده، فتحی‌آشتیانی و عرب‌نیا، ۱۳۸۵). در یک نگاه کلی می‌توان گفت عوامل زیادی در سازش بین زوجها مؤثر هستند. از جمله آن‌ها می‌توان به خصوصیات شخصی، عشق و علاقه، مهارت‌های ارتباطی، تعهد به زندگی، خصوصیات خانوادگی همسر و عدم پای‌بندی به اصول اخلاقی اشاره کرد (سامانی، ۱۳۸۶). اگر در هر یک از عواملی که در سازگاری زناشویی تأثیر می‌گذارند، مشکل جدی به‌وجود آید، تعارض و ناسازگاری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. برای نمونه وجود عصبانیت، دورویی و دروغ‌گویی، پنهان‌کاری، پرخاشگری و خشونت، ناپایدار بودن در ابراز محبت و نداشتن مهارت‌های ارتباطی، محدودیت‌های مالی (اسپرا کوفسکی و آکسل‌سون^۴، ۱۹۸۴؛ لورنز، کانگر، سیمون، وایت بک و الدر^۵، ۱۹۹۱)، اختلاف در خواسته‌ها، سلیقه‌ها، علایق و اختلاف دیدگاه‌ها، خلق‌وخو و تفاوت در میزان هوش و نداشتن جاذبه تفاهم (گودرزی، ۱۳۷۹) همگی از عواملی هستند که می‌توانند منجر به ناسازگاری شوند. در این مقاله پژوهشی، همسو با پژوهش‌هایی که به بخشی از آن‌ها اشاره شد، به نقش ویژگی‌های روانی - شخصیتی (شامل افسردگی^۶، آشفتگی فکری^۷، ملال ذهنی^۸، ناسازگاری خانوادگی^۹، افکار گزند و آسیب^{۱۰}، بیگانگی عاطفی^{۱۱} و مشکلات خانوادگی^{۱۲}) که به صورت بالقوه می‌توانند باعث تضعیف سازگاری زناشویی شوند، پرداخته شده است.

در درجه اول پیوند میان ویژگی‌های روانی - شخصیتی زوجها با میزان سازگاری آنها در روابط زناشویی‌شان، به باور اسمیت و پترسون^{۱۳} (۲۰۰۸) به این دلیل است که جنبه‌ها یا ابعادی از ویژگی‌های روانی - شخصیتی افراد می‌تواند به سان یک عامل تنش‌زا^{۱۴} در لحظه لحظه زندگی در روابط زناشویی آن‌ها، وارد عمل شود. از طرف دیگر هر یک از ویژگی‌های افراد، الگوهای خاص رفتاری و عملکردی را به آن‌ها تحمیل می‌کند (آویسی، اوکانلی، کارابولوتلو و بیل‌گیلی^{۱۵}، ۲۰۰۹؛ فیرکلوت و کامینگز^{۱۶}، ۲۰۰۸؛ گاگنون، هرسن، کاباکوف و ون‌هسلت^{۱۷}، ۱۹۹۹). در ادغام یافته‌های پژوهشی موجود در حوزه نقش ویژگی‌های روانی و شخصیتی بر سازگاری و روابط زناشویی زوجها با مدل چرخه حیات انسانی، آن‌گونه که گاگنون و همکاران (۱۹۹۹) از بررسی‌های پژوهشی خود ارائه نموده‌اند، الگوهای ارتباطی متأثر از ویژگی‌های روانی - شخصیتی زوجها، در طی دوره‌های زمانی و وهله‌های متفاوت ازدواج (جوانی، میانسالی و پیری) دستخوش تغییرات قابل توجهی می‌شوند. به بیانی ساده، وقتی زوجها با عهد و پیمان، زندگی مشترکی را شروع می‌کنند، به تدریج با گذر ایام و فاصله گرفتن از روزهای آغازین زندگی مشترک، میزان صمیمیت و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر افزایش

می‌یابد. این افزایش صمیمیت و نزدیکی از بسیاری جهات مثبت است، ولی از جهتی دیگر زمینه را برای تعارضاتی که تا پیش از آن وجود نداشته فراهم می‌سازد (لینچ، رابینز و مورسی^{۱۸}، ۲۰۰۱). بر همین پایه، ویژگی‌هایی نظیر افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی، افکار گزند و آسیب، بیگانگی عاطفی و مشکلات خانوادگی با ورود در فرایندهای ارتباطی زوج‌ها با گذر زمان به اشکال مختلف بستر را برای تهدید سازگاری زناشویی زوج‌ها فراهم می‌سازند.

افسردگی همراه با ملال ذهنی از زمره ویژگی‌های روانی و شخصیتی مرتبط با ناسازگاری زناشویی هستند. مطالعه وایزمن و بروس^{۱۹} (۱۹۹۹) و مرور مدانس^{۲۰} (۱۹۸۱) حاکی از ارتباط بین افسردگی و ملال با طلاق به عنوان نقطه پایانی ناسازگاری‌های زناشویی است. فراتحلیل^{۲۱} مورد اشاره توسط وایزمن (۲۰۰۱) حاکی از آن است که بین سازگاری زناشویی و افسردگی ۱۶ درصد واریانس مشترک^{۲۲} وجود دارد. یزدخواستی، منصوری، زاده‌محمدی و احمدآبادی (۱۳۸۷) طی پژوهش خود در ایران نشان داده‌اند که بین تمایل به جدایی به عنوان یکی از مشخصه‌های ناسازگاری زناشویی با افسردگی رابطه معناداری وجود دارد. شواهد پژوهشی ارائه شده همگی حاکی از آن است که افرادی که دارای علائم و نشانه‌های افسردگی هستند، بازخورد مثبت و ترغیب‌کننده‌ای به طرف‌های تعامل خود نمی‌دهند و از این طریق افراد طرف رابطه، و در یک رابطه زناشویی، شوهر یا همسر را از روابط خود راضی نمی‌سازند. این امر، یعنی عدم ارائه بازخورد ترغیب‌کننده مثبت به خوبی می‌تواند باعث تنزل سطح سازگاری زناشویی گردد (بنون، ۱۳۷۷). زوج‌هایی که به طور معمول با یکدیگر ستیز و درگیری دارند از اضطراب قابل توجهی نیز رنج می‌برند. یزدخواستی و همکاران (۱۳۸۷) در پی مروری که بر پژوهش‌های صورت گرفته بر روی برخی مشخصه‌های روانی و شخصیتی و طلاق صورت داده‌اند، اظهار می‌دارند که اضطراب یکی از ابعاد برجسته در نیمرخ روانی زوج‌هایی است که متمایل به طلاق و جدایی هستند. در کنار افسردگی، آشفتگی فکری هم در افراد، به دلیل این که افراد دارای این ویژگی‌ها اغلب دارای ناتوانی در واکنش مناسب، نگرانی زیاد، تنیدگی و عصبی بودن هستند قادر به تضعیف سازگاری زناشویی است (سامانی، ۱۳۸۶).

چنان‌که در کنار افسردگی و آشفتگی فکری، افکار گزند و آسیب و بیگانگی عاطفی افزوده شوند، مشکلات چشم‌گیر و قابل توجهی در عرصه سازگاری و روابط زناشویی نمایان می‌شود. بدبینی، شک و سوءظن همراه با گرایش‌های مطرح در حوزه خودآزایی، بدون تردید عرصه را بر شوهر یا همسر تنگ و غیرقابل تحمل می‌سازد (ذوالفقاری، فاتحی‌زاده و عابدی، ۱۳۸۷). علاوه بر این زمانی که فرد قادر نیست تا در روابط زناشویی خود به اندازه کافی از لحاظ عاطفی خود را درگیر سازد، به تدریج بستر را برای کناره‌گیری طرف تعامل فراهم می‌سازد (عباسی، دهقانی، یزدخواستی و منصوری، ۱۳۸۸). گاتمن^{۲۳} (۱۹۹۴) با مروری بر پژوهش‌های صورت گرفته بر این باور و نکته تأکید ورزیده که

نشانه‌های سوءظن و بدگمانی به خوبی می‌توانند باعث افت سازگاری زناشویی در زوجها شوند. این افت بیشتر از آن جهت است که افراد دارای سوءظن و بدگمانی از بعد عاطفی نیز تمایل به کناره‌گیری دارند. همین کناره‌گیری میزان شادمانی و رضایت را که یکی از عناصر ضروری برای زندگی زناشویی مبتنی بر سازگاری مناسب است را دستخوش مخاطره می‌کند (بنون، ۱۳۷۷؛ اسکات و کوردوا^{۲۴}، ۲۰۰۲).

بالاخره به عنوان آخرین مشخصه‌های مطرح باید از ناسازگاری و مشکلات خانوادگی سخن به میان آورد. هر یک از طرف‌های ازدواج، زمانی که تصمیم به ازدواج می‌گیرند، با خود ویژگی‌هایی را به همراه دارند که حاصل فضا و محیط خانوادگی آن‌هاست. نوع روابط حاکم بر خانواده اصلی هر یک از زوجها و شکل تعارضات، ناسازگاری‌ها و مشکلات زناشویی بین والدین آن‌ها، بر ویژگی‌ها و حالات روانی - شخصیتی فرزندی که اکنون مایل به ازدواج شده تأثیر غیرقابل انکاری به جای می‌گذارند (داویس، استورجی اپل، وایتنر، کامینگز، و فارل^{۲۵}، ۲۰۰۶؛ کوئگ‌موری، کامینگز و پاپ^{۲۶}، ۲۰۰۷). سامانی (۱۳۸۶) طی پژوهشی در ایران نشان داده که ویژگی‌های خانوادگی همسر جزء عمده‌ترین عوامل مطرح در درگیری بین زوجین است. در واقع بسیاری از زوج‌هایی که دارای مشکلات متعددی نظیر افسردگی، بیگانگی عاطفی، ملال و حتی سوءظن و بدگمانی هستند، ممکن است در اثر مشکلات و ناسازگاری‌های خانوادگی خود، زمانی که ازدواج می‌کنند، با انتظارات و طرحواره‌های ارتباطی خاصی دست به برقراری ارتباط با همراه زندگی خود بزنند. این شکل از انتظارات و طرحواره‌های ارتباطی که براساس پژوهش ذوالفقاری و همکاران (۱۳۸۷) زمینه‌ساز صمیمیت در ابعاد مختلف روابط زناشویی است، می‌تواند بستر را برای گوشه‌گیری، تنهایی و روابط و علایق محدود فراهم سازد (پاش و برادبری^{۲۷}، ۱۹۹۸). پژوهش جعفر یزدی و گلزاری (۱۳۸۴) در ایران که طی آن رابطه بین هوش هیجانی و سازگاری زناشویی بررسی شده، به صورت تلویحی مؤید نقطه نظراتی است که در حوزه مشکلات و ناسازگاری خانوادگی مطرح شدند.

در یک جمع‌بندی از مبانی نظری و پژوهشی مرور شده در مقدمه، می‌توان گفت ویژگی‌های روانی - شخصیتی افراد از طریق سازوکارهای متعددی در عرصه روابط و فرایندهای تعاملی زوجها وارد می‌شود و بدین ترتیب بستر را برای ناسازگاری زناشویی فراهم می‌سازد. با این حال اقلیم و شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر هر جامعه‌ای، زمینه لازم را برای این که برخی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های روانی - شخصیتی در روابط و سازگاری یا ناسازگاری نقش برجسته‌تری را ایفا نمایند فراهم می‌سازد (کارلسون، اسپری و لوپس^{۲۸}، ۱۳۷۸). بر همین مبنای، در این پژوهش، نقش ویژگی‌های روانی - شخصیتی (شامل افسردگی، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی، افکار گزند و آسیب، بیگانگی عاطفی و مشکلات خانوادگی) بر سازگاری زناشویی زوجها نقش سازگار در ایران و تورنتو به عنوان هدف اصلی در نظر گرفته شد تا علاوه بر مشخص شدن نقش

ویژگی‌های یاد شده در سازگاری زناشویی، شواهدی بین فرهنگی در راستای پر کردن بخشی از خلأ دانش کنونی در ایران برطرف شود. به همین ترتیب در راستای هدف بالا سؤال اصلی مطرح در این پژوهش به شرح زیر است.

کدام یک از ویژگی‌های روانی - شخصیتی شامل افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی، افکارگزند و آسیب، بیگانگی عاطفی و مشکلات خانوادگی زوج‌های ناسازگار مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهر اصفهان و شهر تورنتو کانادا در سازگاری زناشویی آن‌ها نقش بیشتری دارند؟

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش را دو گروه تشکیل داده‌اند. جامعه آماری اول را زوج‌هایی تشکیل داده‌اند که در پاییز ۱۳۸۶ به دلیل مشکلات زناشویی و با هدف رفع این مشکلات به مراکز مشاوره و راهنمایی در شهر اصفهان مراجعه نمودند. اما جامعه آماری دوم را زوج‌های کانادایی - ایرانی تشکیل داده‌اند که به طور رسمی مقیم تورنتو کانادا بوده و از ایران مهاجرت کرده بودند. این زوج‌ها نیز که به دلیل مشکلات و تعارضات زناشویی به مراکز مشاوره و راهنمایی در شهر تورنتو کانادا در تیر و مرداد ۸۶ مراجعه کرده‌اند، به عنوان زوج‌های ناسازگار در نظر گرفته شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری مورد استفاده به دلیل ماهیت ناسازگاری و حالات زوجین در زمان مراجعه به مراکز مشاوره و راهنمایی، به صورت غیراحتمالی در دسترس^{۲۹} بوده است. در نمونه‌گیری در دسترس بدین ترتیب عمل شده که با هماهنگی با دفاتر پذیرش هر یک از مراکز (چه در ایران و چه در تورنتو)، زوج‌هایی که پس از پذیرش و مراحل مقدماتی مشخص می‌گردید که برای مشکلات زناشویی مراجعه نموده‌اند، پس از معرفی اولیه، درخواست پاسخگویی به پرسشنامه‌های پژوهش، مطرح و سپس هر یک از زوجینی که حاضر به پاسخگویی بودند به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ می‌دادند. در این شرایط اغلب یکی از زوجین حاضر به همکاری می‌شد و به پرسشنامه‌ها پاسخ می‌داد. در پایان نمونه گروه ایرانی (اصفهان) به ۱۳۷ نفر و نمونه کانادایی (تورنتو) به ۷۱ رسید. بررسی واریانس خطا در دو گروه در متغیرهای پژوهش نشان داد که ناهمگنی دو گروه نمونه برای پژوهش حاضر مشکلی به وجود نمی‌آورد.

ابزارهای پژوهش

برای سنجش متغیرهای مطرح شده در این پژوهش دو مجموعه پرسشنامه استفاده شد: به منظور سنجش ویژگی‌های روانی و شخصیتی، از هفت خرده‌مقیاس برگرفته شده از MMPI-2 در

حوزه‌های افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی، افکار گزند و آسیب، بیگانگی عاطفی و مشکلات خانوادگی استفاده به عمل آمد. مقیاس پاسخگویی این پرسشنامه‌ها دو گزینه‌ای بلی و خیر و مجموع کل سؤالات هفت خرده‌مقیاس، ۴۴ سؤال است. شواهد مربوط به روایی^{۳۰} این پرسشنامه‌ها با فرم بلند ۰/۷ تا ۰/۹ ($P < ۰/۰۰۱$) گزارش شده است (گراهام، ۱۳۸۵). در این پژوهش ۴۴ سؤال، به عنوان ارائه شواهدی از روایی سازه^{۳۱} آن‌ها، مورد تحلیل عاملی اکتشافی^{۳۲} با چرخش از نوع واریماکس^{۳۳} قرار گرفت. براساس KMO^{۳۴} برابر با ۰/۸۸، آزمون کرویت بارلت^{۳۵} برابر با ۳۷۲۱/۲۲ ($P < ۰/۰۰۱$) و بارهای عاملی ۰/۴ تا ۰/۸، در نظر گرفتن هفت عامل به عنوان عوامل مستقل مورد حمایت قرار گرفت. علاوه بر این، پایایی^{۳۶} هر هفت خرده‌مقیاس بر حسب آلفای کرونباخ، ضریب اسپیرمن - براون و ضریب گاتمن بررسی گردید که نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است. لازم به ذکر است که هفت عامل در تحلیل عاملی انجام شده حدود ۶۰ درصد واریانس کل پرسشنامه را تبیین نمودند. به ترتیب یک نمونه از سؤالات این هفت خرده‌مقیاس عبارتند از: اندوهگین هستم و زیاد گریه می‌کنم (افسردگی)، از زندگی‌ام کمتر لذت می‌برم (ملال ذهنی)، احساس می‌کنم بر فرایندهای فکری‌ام کنترل ندارم (آشفتگی فکری)، خانواده‌ام فاقد تفاهم، حمایت و محبت هستند (ناسازگاری خانوادگی)، نسبت به دیگران بدگمان و بی‌اعتماد هستم (افکار گزند و آسیب)، فردی متفاوت از هر انسانی هستم (بیگانگی عاطفی)، در خانواده خودم و خانواده پدری‌ام اختلافات زیادی وجود دارد (مشکلات خانوادگی).

جدول ۱: ضرایب پایائی پرسشنامه‌های ویژگی‌های روانی - شخصیتی برحسب

آلفای کرونباخ و ضرایب تنصیف

ردیف	ویژگی‌های روانی - شخصیتی	آلفای کرونباخ	ضریب اسپیرمن - براون	ضریب گاتمن
۱	افسردگی	۰/۷۷	۰/۶۸	۰/۶۸
۲	آشفتگی فکری	۰/۷۳	۰/۵۹	۰/۵۳
۳	ملال ذهنی	۰/۶۴	۰/۶۴	۰/۶۴
۴	ناسازگاری خانوادگی	۰/۷۶	۰/۶۶	۰/۶۶
۵	افکار گزند و آسیب	۰/۷۸	۰/۶۹	۰/۶۹
۶	بیگانگی عاطفی	۰/۶۴	۰/۵۹	۰/۵۳
۷	مشکلات خانوادگی	۰/۷۶	۰/۷۹	۰/۷۹

پرسشنامه دوم مورد استفاده در این پژوهش، مقیاس سازگاری زناشویی اسپانیر بوده که دارای ۳۲ سؤال است و نمره‌گذاری آن به شیوه لیکرت انجام می‌گیرد. از مجموع ابعاد مطرح در این پرسشنامه یک نمره کلی بدست می‌آید که سطح کلی سازگاری زناشویی را منعکس می‌کند.

پرسشنامه‌ای که در این پژوهش استفاده شده، از حسن‌شاهی (۱۳۷۸) گرفته شده است. شواهد مربوط به روایی و پایایی این پرسشنامه در حد قابل توجهی حاکی از مناسب بودن این پرسشنامه برای سنجش سازگاری زناشویی است. اسپانیر (۱۹۷۶) آلفای کرونباخ ۰/۹۶ را برای این پرسشنامه گزارش نموده است. حسن‌شاهی (۱۳۷۸) به نقل از برخی محققان خارج از کشور آلفای کرونباخ ۰/۹۱ تا ۰/۹۶ و در مطالعه خود بر پایه مطالعه مقدماتی انجام شده ضریب تنصیف ۰/۹۶ و آلفای کرونباخ ۰/۹۲ را برای آن گزارش نموده است. اسپانیر (۱۹۷۶) روایی همگرای این پرسشنامه را مستند ساخته، به ترتیبی که همبستگی بین پرسشنامه خود را با آزمون سازگاری زناشویی لاک - والاس^{۳۷} (۱۹۵۹)، در افراد متأهل ۰/۸۶ و در افراد طلاق گرفته ۰/۸۸ ($P < ۰/۰۰۱$) گزارش نموده است. تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش از نوع واریماکس در این پژوهش حاکی از آن است که در مرحله اول ۶ عامل و در مرحله دوم یک عامل کلی که همان سازگاری زناشویی است قابل استخراج می‌باشد. آلفای کرونباخ، ضریب اسپیرمن - براون و ضریب گاتمن برآورد شده برای این پرسشنامه در این پژوهش به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۸۹ و ۰/۹ بدست آمدند. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: چند وقت یک‌بار شما یا همسرتان بعد از مشاجره (دعوا) خانه را ترک می‌کنید.

داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS^{۳۸} مورد تحلیل قرار گرفت. تحلیل‌ها مشتمل بر محاسبه ضریب همبستگی و انجام تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام^{۳۹} برای پیش‌بینی سازگاری زناشویی از طریق هفت ویژگی روانی - شخصیتی بودند. رگرسیون گام‌به‌گام به این دلیل مورد استفاده قرار گرفته که این نوع تحلیل برای تعیین اولویت و سهم هر یک از هفت ویژگی روانی - شخصیتی در واریانس تبیین شده انحصاری سازگاری زناشویی مفید و سودمند می‌باشد (کرلینجر و پدهازر^{۴۰}، ۱۳۸۴).

یافته‌ها

در جدول ۲، فراوانی و درصد فراوانی دو گروه نمونه ایرانی و کانادایی در متغیرهای سن، سال‌های گذشته از ازدواج، جنسیت و تحصیلات ارائه شده است. براساس جدول ۲، از ۱۳۷ نفر گروه نمونه ایرانی، به ترتیب ۶/۶ درصد در گروه سنی تا ۲۵ سال، ۶۵/۷ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۳۵ سال، ۲۱/۹ درصد در گروه سنی ۳۶ تا ۴۵ سال و ۵/۸ درصد در گروه سنی ۴۶ سال و بالاتر بوده‌اند. در مقابل از ۷۱ نفر گروه نمونه کانادایی، ۵/۶ درصد در گروه سنی تا ۲۵ سال، ۵۹/۲ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۳۵ سال، ۳۱ درصد در گروه سنی ۳۶ تا ۴۵ سال و ۴/۲ درصد در گروه سنی ۴۶ سال و بالاتر بوده‌اند.

جدول ۲: فراوانی و درصد فراوانی دو گروه نمونه ایرانی و کانادایی در متغیرهای سن، سال‌های گذشته از ازدواج، جنسیت و تحصیلات

متغیرها	زیرگروه‌های متغیرها	گروه نمونه ایرانی			گروه نمونه کانادایی		
		فراوانی	درصد فراوانی	تعداد کل	فراوانی	درصد فراوانی	تعداد کل
گروه‌های سنی	تا ۲۵ سال	۹	۶/۶	۱۳۷	۴	۵/۶	۷۱
	۲۶ تا ۳۵ سال	۹۰	۶۵/۷	۱۳۷	۴۲	۵۹/۲	۷۱
	۳۶ تا ۴۵ سال	۳۰	۲۱/۹	۱۳۷	۲۲	۳۱	۷۱
	۴۶ سال و بالاتر	۸	۵/۸	۱۳۷	۳	۴/۲	۷۱
گروه‌های سال‌های ازدواج	تا ۵ سال	۵۳	۳۸/۷	۱۳۷	۳۰	۲۸/۲	۷۱
	۶ تا ۱۰ سال	۵۰	۳۶/۵	۱۳۷	۳۱	۴۳/۷	۷۱
	۱۱ سال و بالاتر	۳۴	۲۴/۸	۱۳۷	۲۰	۲۸/۲	۷۱
جنسیت	مرد	۳۶	۲۶/۳	۱۳۷	۲۴	۳۳/۸	۷۱
	زن	۱۰۱	۷۳/۷	۱۳۷	۴۷	۶/۲	۷۱
تحصیلات	متوسطه و دیپلم	۵۴	۳۹/۴	۱۳۷	۲۹	۴۰/۸	۷۱
	فوق دیپلم	۲۸	۲۰/۴	۱۳۷	۱۴	۱۹/۷	۷۱
	لیسانس	۳۵	۲۵/۵	۱۳۷	۱۸	۲۵/۴	۷۱
	فوق لیسانس و بالاتر	۲۰	۱۴/۶	۱۳۷	۱۰	۱۴/۱	۷۱

از نظر سال‌های گذشته از ازدواج به ترتیب برای گروه نمونه ایرانی و کانادایی، ۳۸/۷ و ۲۸/۲ درصد در گروه تا ۵ سال، ۳۶/۵ و ۴۳/۷ درصد در گروه ۶ تا ۱۰ سال و ۲۴/۸ و ۲۸/۲ درصد در گروه ۱۱ سال و بالاتر قرار داشتند. از نظر جنسیت از ۱۳۷ و ۷۱ نفر گروه نمونه ایرانی و کانادایی به ترتیب ۲۶/۳ و ۳۳/۸ درصد مرد و ۷۳/۷ و ۶۶/۲ درصد زن بوده‌اند. از نظر تحصیلات نیز هر دو گروه با درصدهای نزدیک به هم در چهار گروه متوسطه تا فوق لیسانس و دکترا بوده‌اند.

جدول ۳: میانگین، انحراف معیار و همبستگی درونی بین متغیرهای پژوهش در گروه نمونه ایرانی

ردیف	متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	افسردگی	۵/۸۸	۳/۰۵	-						
۲	آشناگی فکری	۴/۰۴	۲/۲۹	۰/۷۲**						
۳	ملال ذهنی	۱/۷۴	۱/۳۴	۰/۷۲**	۰/۷۲**					
۴	ناسازگاری خانوادگی	۱/۶۷	۱/۴۴	۰/۵۷**	۰/۴۷**	۰/۵۷**				
۵	افکار گزند و آسیب	۳/۹۹	۲/۳۶	۰/۶۱**	۰/۶۷**	۰/۵۵**	۰/۵۲**			
۶	بیگانگی عاطفی	۱/۰۵	۱/۰۸	۰/۶۲**	۰/۵۵**	۰/۶۳**	۰/۵۶**	۰/۵۸**		
۷	مشکلات خانوادگی	۲/۴۱	۱/۸۵	۰/۵۷**	۰/۵۶**	۰/۵۶**	۰/۷۵**	۰/۶۱**	۰/۵۸**	
۸	سازگاری زناشویی	۷۵/۵۴	۲۶/۸۷	-۰/۳۷**	-۰/۴۱**	-۰/۴۲**	۰/۵۷**	-۰/۵**	-۰/۴۷**	-۰/۵۴**

** P < ۰/۰۱

جدول ۴: میانگین، انحراف معیار و همبستگی درونی بین متغیرهای پژوهش در گروه نمونه کانادایی

ردیف	متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	افسردگی	۵/۲	۳/۲	-						
۲	آشفته‌گی فکری	۳/۹۷	۲/۲۱	۰/۱۸**	-					
۳	ملال ذهنی	۱/۵۴	۱/۳۶	۰/۶۹**	۰/۶۸**	-				
۴	ناسازگاری خانوادگی	۱/۶۷	۱/۲۶	۰/۵**	۰/۵**	۰/۲۶۵*	-			
۵	افکار گزند و آسیب	۳/۷۱	۲/۵	۰/۶۴**	۰/۶۲**	۰/۴۹**	۰/۴**	-		
۶	بیگانگی عاطفی	۰/۹	۱/۰۴	۰/۴۴**	۰/۴۱**	۰/۴۴**	۰/۲۷*	۰/۴۷**	-	
۷	مشکلات خانوادگی	۲/۳۵	۱/۶۴	۰/۷۱**	۰/۷۲**	۰/۵**	۰/۶۱**	۰/۶۲**	۰/۴۲**	-
۸	سازگاری زناشویی	۸۰/۱۶	۲۶/۸۷	۰/۲۹**	۰/۳۵۵**	۰/۲۶**	۰/۴۵**	۰/۰۶۵	۰/۱۲۸	۰/۴۱**

*P<0/05 **P<0/01

چنان‌که در جداول ۳ و ۴ مشاهده می‌شود، بین افسردگی با سازگاری زناشویی در گروه نمونه ایرانی همبستگی ۰/۳۷- و مقدار واریانس مشترک دو متغیر ۱۳/۹ درصد و در گروه نمونه کانادایی همبستگی ۰/۲۸- و مقدار واریانس مشترک ۸/۵۸ درصد می‌باشد. بین آشفته‌گی فکری با سازگاری زناشویی در گروه نمونه ایرانی همبستگی ۰/۴۱- و مقدار واریانس مشترک دو متغیر ۱۶/۹۷ درصد و در گروه نمونه کانادایی همبستگی ۰/۳۵۵- و مقدار واریانس مشترک ۱۲/۶ درصد می‌باشد. بین ملال ذهنی و سازگاری زناشویی در گروه نمونه ایرانی همبستگی ۰/۴۲- و مقدار واریانس مشترک دو متغیر ۱۸/۱۴ درصد و در گروه نمونه کانادایی همبستگی ۰/۲۶- و مقدار واریانس مشترک ۷/۱۲ درصد می‌باشد. بین سازگاری خانوادگی با سازگاری زناشویی در گروه نمونه ایرانی همبستگی منفی ۰/۵۰۲- و مقدار واریانس مشترک دو متغیر ۲۵/۲۰ درصد و در گروه نمونه کانادایی ۰/۰۶۵- و مقدار واریانس مشترک ۰/۰۰۴ درصد می‌باشد. لازم به ذکر است که افکار گزند و آسیب و مشکلات خانوادگی در نمونه کانادایی با سازگاری زناشویی دارای رابطه معنادار نیست (P>0/05). در جدول ۵ و ۶ نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام برای گروه نمونه ایرانی و کانادایی آمده است.

جدول ۵: نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام برای پیش‌بینی سازگاری زناشویی از طریق

ویژگی‌های روانی و شخصیتی در گروه نمونه ایرانی

گام	مقدار ثابت و متغیرهای پیش‌بین	ضریب غیراستاندارد	خطای استاندارد ضریب	همبستگی چندگانه	مجدور همبستگی چندگانه	مجدور همبستگی چندگانه تعدیل‌شده	خطای استاندارد ضریب همبستگی چندگانه	F مقدار
۱	مقدار ثابت	۹۳/۴**	۲/۹	-	۰/۵۷	۰/۳۲	۲۲/۱۳	۶۵/۴۵**
	ناسازگاری خانوادگی	-۱۰/۶۴**	۱/۳۱	-۰/۵۷				
۲	مقدار ثابت	۱۰۱/۵**	۳/۶۲	-	۰/۶۱	۰/۳۸	۲۱/۲۷	۴۱/۵۶**
	ناسازگاری خانوادگی	-۷/۹۲**	۱/۴۸	-۰/۴۲				
	افکار گزند و آسیب	-۳/۱۷**	۰/۹	-۰/۲۷				

**P<0/01

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، در اولین گام، ناسازگاری خانوادگی با ضریب بتای استاندارد ۰/۵۷-، ۳۲ درصد از واریانس سازگاری زناشویی را در نمونه ایرانی تبیین نموده است. در گام دوم افکار گزند و آسیب با بتای استاندارد ۰/۲۷-، به ناسازگاری خانوادگی (با ضریب بتای استاندارد ۰/۴۲-) افزوده شده و مقدار واریانس تبیین شده سازگاری زناشویی در نمونه ایرانی را به ۳۷ درصد رسانده، که از این مقدار ۵ درصد واریانس انحصاری افزوده مربوط به افکار گزند و آسیب بوده است.

جدول ۶: نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام برای پیش‌بینی سازگاری زناشویی از طریق ویژگی‌های روانی و شخصیتی در گروه نمونه کانادایی

سطح	مقدار ثابت و متغیرهای پیش‌بین	ضریب غیراستاندارد	خطای استاندارد ضریب	ضریب استاندارد	همبستگی چندگانه	مجذور همبستگی چندگانه	مجذور همبستگی چندگانه تعدیل شده	خطای استاندارد ضریب همبستگی چندگانه	مقدار F
۱	مقدار ثابت	۹۶/۵۱**	۴/۷۵	-	۰/۴۵	۰/۲۱	۰/۲	۲۴/۰۴	۱۸/۴۵**
	ناسازگاری خانوادگی	-۹/۷۵**	۲/۲۷	-۰/۴۵					

**P<۰/۰۱

نتایج تحلیل‌های ارائه شده در جدول ۶ نشان می‌دهد که در گروه نمونه کانادایی فقط طی یک گام، ناسازگاری خانوادگی با ضریب بتای استاندارد ۰/۴۵-، ۲۱ درصد از واریانس سازگاری زناشویی را تبیین نموده است. براساس نتایج ارائه شده در جداول ۵ و ۶، معادله رگرسیون گام‌به‌گام برای پیش‌بینی سازگاری زناشویی گروه نمونه ایرانی و کانادایی از طریق ویژگی‌های روانی و شخصیتی آن‌ها به شرح زیر است:

(افکار گزند و آسیب) ۳/۱۷- (ناسازگاری خانوادگی) ۷/۹۲-۱۰/۱۵ = سازگاری زناشویی نمونه ایرانی

(ناسازگاری خانوادگی) ۹/۷۵- ۹۶/۵۱ = سازگاری زناشویی نمونه کانادایی

بحث

نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام در خصوص سؤال پژوهش نشان داد که در نمونه ایرانی در درجه اول ناسازگاری خانوادگی و سپس افکار گزند و آسیب و در نمونه کانادایی فقط ناسازگاری خانوادگی دارای توان پیش‌بین معنادار برای سازگاری زناشویی هستند. پژوهشگران مختلفی در پژوهش‌های خود به نقش ناسازگاری خانوادگی و سوءظن و بدگمانی در سازگاری زناشویی اشاره کرده‌اند، که از آن جمله می‌توان در ایران به پژوهش ذوالفقاری و همکاران (۱۳۸۷) و در خارج از ایران به پژوهش‌ها و مرورهای پژوهشی نظیر اسکات و کوردوا (۲۰۰۲) و گاتمن (۱۹۹۴) اشاره کرد. از این نظر یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های مورد اشاره به صورت تلویحی همسویی نشان می‌دهد. بخش مربوط به همبستگی‌های ساده (جداول ۳ و ۴) نیز نشان داد که در گروه نمونه ایرانی

هر هفت متغیر روانی - شخصیتی، یعنی افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، افکار گزند و آسیب، بیگانگی عاطفی، ناسازگاری خانوادگی و مشکلات خانوادگی، با سازگاری زناشویی دارای رابطه منفی و معنادار هستند. در گروه نمونه کانادایی، افکار گزند و آسیب و بیگانگی عاطفی با سازگاری زناشویی دارای رابطه معنادار نبودند، ولی پنج ویژگی دیگر، یعنی افسردگی، آشفتگی فکری، ملال ذهنی، ناسازگاری خانوادگی و مشکلات خانوادگی با سازگاری زناشویی دارای رابطه منفی و معنادار بودند (جدول ۴). به هر حال رابطه افسردگی و ملال ذهنی با سازگاری زناشویی چه در گروه نمونه ایرانی و چه در گروه نمونه کانادایی با پژوهش‌های عباسی و همکاران (۱۳۸۸)، یزدخواستی و همکاران (۱۳۸۷)، وایزمن و بروس (۱۹۹۹) و وایزمن (۲۰۰۱) همسویی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. افسردگی و ملال به دلیل کاهش سطح رفتارهای گرایشی به سمت همسر یا شوهر، همراه با تضعیف توانایی بازخورد عاطفی و هیجانی مثبت، طرف مورد تعامل را به تدریج با افت رضایت از زناشویی مواجه می‌سازد. این افت رضایت به طور طبیعی، زمینه‌ساز کاهش تلاش برای سازگاری زناشویی می‌شود. از این منظر به نظر می‌رسد که در پژوهش‌های آینده در حوزه نقش افسردگی بر سازگاری زناشویی، باید نقش واسطه‌ای^{۴۱} رضایت از زناشویی در این رابطه توسط پژوهشگران علاقه‌مند دنبال شود.

اما رابطه آشفتگی فکری، افکار گزند و آسیب و بیگانگی عاطفی (دو متغیر اخیر فقط در نمونه ایرانی و نه در نمونه کانادایی) با سازگاری زناشویی خود از سازوکارهای مشخصی پیروی می‌کند. سازگاری زناشویی آن‌گونه که بنون (۱۳۷۷) و کارلسون و همکاران (۱۳۷۸) اشاره نموده‌اند، نیازمند صرف انرژی فکری، بدنی و عاطفی قابل توجهی است. ناتوانی در تمرکز بر امور که به طور طبیعی برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها را دچار اختلال می‌سازد، مشخصه محوری در آشفتگی فکری و بیگانگی عاطفی است (گراهام، ۱۳۸۵). بنابراین منطقی است که وقتی شوهر یا همسر دارای بیگانگی عاطفی است و از آشفتگی فکری هم رنج می‌برد، نتواند در ایجاد و حفظ سازگاری زناشویی چندان مثمر‌تر و موفق عمل نماید. بر همین پایه، زندگی مشترک برای دوام و بقاء خود نیازمند اعتماد متقابل است (کارلسون و همکاران، ۱۳۷۸). افکار گزند و آسیب که به لحاظ ماهیت مبنی بر بدگمانی و سوءظن است، این اعتماد متقابل را به صورت فزاینده و پیشرونده‌ای تضعیف می‌سازد، تا جایی که به شدت با گذر ایام سازگاری زناشویی زوجین دستخوش مخاطره می‌شود. در این حوزه نیز بنظر می‌رسد که پیوند میان آشفتگی فکری، افکار گزند و آسیب و بیگانگی عاطفی با سازگاری زناشویی از طریق متغیرهایی نظیر سرخوردگی عاطفی زوج طرف تعامل در اثر بیگانگی عاطفی، تسری آشفتگی فکری از یک زوج به زوج دیگر و اعتماد متقابل مورد تعدیل قرار می‌گیرند.

بالاخره دو پیوند مطرح شده بین مشکلات و ناسازگاری خانوادگی زناشویی از جهاتی با نظرات و

ایده‌های مطرح شده توسط، داویس و همکاران (۲۰۰۶) و گوئک موری و همکاران (۲۰۰۷) همسویی نشان می‌دهد. در درجه اول باید گفت در فضای خانواده و پیوندهای خانوادگی با خانواده‌های منشأ، امکان سرریزشدگی^{۴۲} از یک خانواده به خانواده دیگر (یعنی از خانواده منشأ یا والدین به خانواده زوجین، کارلسون و همکاران، ۱۳۷۸) و یا از یک حوزه خانوادگی به حوزه دیگر (برای نمونه از عرصه والدین - فرزندان به شوهر - همسر، بنون، ۱۳۷۷) همواره وجود دارد. به این جهت طبیعی است زمانی که ناسازگاری و مشکلات خانوادگی چه در خود خانواده زوجها و چه در خانواده والدین و مرتب‌ترین زوجها وجود داشته باشد، سازگاری زناشویی با دشواری‌هایی مواجه می‌شود.

اما در بخش یافته‌های مربوط به رگرسیون گام‌به‌گام که در آغاز بحث نیز مورد اشاره قرار گرفت، تفاوت بین دو گروه نمونه ایرانی و کانادایی در این بود که در گروه نمونه ایرانی دو متغیر ناسازگاری خانوادگی و افکار گزند و آسیب و در نمونه کانادایی ناسازگاری خانوادگی به تنهایی قادر به پیش‌بینی سازگاری زناشویی بودند. باور پژوهشگران پژوهش حاضر بر این است که این یافته، یک یافته بین فرهنگی است که می‌باید از لحاظ نظری و پژوهشی به دلایل آن توجه شود. در درجه اول حضور ناسازگاری خانوادگی در دو نمونه ایرانی و کانادایی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی، خبر از وجود نوعی ثبات و همخوانی در عرصه نقش ناسازگاری خانوادگی بر سازگاری زناشویی می‌دهد. به معنای دیگر شاید بتوان گفت زوج‌های ایرانی در هر شرایط اقلیمی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، سازگاری زناشویی‌شان به شدت تحت تأثیر ناسازگاری خانوادگی قرار می‌گیرد. این احتمال مطرح است که زوج‌های ایرانی به لحاظ روانی و شخصیتی آمادگی بالایی برای سرریز کردن مشکلات زندگی خانوادگی در عرصه‌های خاص (نظیر مسائل مربوط به فرزندان، مسائل کاری، مسائل اقتصادی و مواردی از این قبیل) به عرصه سازگاری زناشویی و روابط دوطرفه خود باشند. طبیعی است که وقتی ناسازگاری‌های خانوادگی خاصی در خانواده زوجین وجود داشته باشند، روابط، سازگاری و رضایت زناشویی آن‌ها دستخوش تهدید قرار می‌گیرد. اما در عین حال این احتمال مطرح است که برخی از زوجها، نظیر زوج‌های ایرانی، شکلی از آمادگی را برای سرریز نمودن شدیدتر مشکلات و ناسازگاری‌ها از یک عرصه به عرصه دیگر داشته باشند. این تبیین پیشنهادی و احتمالی را می‌توانند پژوهشگران حوزه خانواده از طریق مطالعه بین زوج‌های سازگار و ناسازگار ایرانی با زوج‌های سازگار و ناسازگار کشورهای دیگر دنبال نمایند. برای عملیاتی ساختن این پیشنهاد، باید میزان سرریزشدگی عاطفی، شناختی، رفتاری از عرصه‌هایی نظیر مسائل فرزندان، مسائل کاری و مسائل اقتصادی خانواده به خوبی مورد بررسی و سنجش قرار گیرند. افزوده شدن افکار گزند و آسیب به ناسازگاری خانوادگی در گروه نمونه ایرانی نسبت به گروه نمونه کانادایی نیز به اندازه کافی از اهمیت برخوردار است. نمونه پژوهش دیگری که از آن طریق چنین یافته‌ای گزارش شده باشد در دسترس پژوهشگران پژوهش حاضر قرار نگرفت. به هر حال این یافته نیز به نوعی ممکن است تحت تأثیر

شرایط خاص نمونه پژوهش که در زمان مراجعه به مراکز مشاوره و راهنمایی به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ داده‌اند، بازگردد. علاوه بر این، تردیدی از لحاظ نظری وجود ندارد که در یک فضای ناسازگار خانوادگی، سوءظن و بدگمانی نسبت به زندگی و همراهان و دنیای اطراف، زمینه‌ساز دور شدن افراد از پیرامون فرد دارای بدگمانی می‌شود. این امر علاوه بر این‌که به عنوان نشانه‌ای مثبت برای تأیید سوءظن‌ها و بدگمانی‌های فرد دارای افکار گزند و آسیب تلقی می‌شود، طی یک چرخه معیوب توانایی‌های معطوف به برقراری سازگاری زناشویی را تضعیف می‌نماید.

پیشنهاد کاربردی متناسب با یافته‌های پژوهش در نمونه ایرانی معطوف به تلاش برای رفع یا کاهش ناسازگاری‌های خانوادگی و درمان افکار گزند و آسیب و در نمونه کانادایی معطوف به مهار ناسازگاری‌های خانوادگی برای اعاده و تقویت سازگاری زناشویی است.

پی‌نوشت‌ها

1. Segalen
2. Napp
3. Life cycle of human relationship
4. Sporakowski & Axelson
5. Lorenz, Conger, Simon, Whitback & Elder
6. Depression
7. Thought confusion
8. Subjective boredom
9. Familial maladjustment
10. Paranoia thought
11. Affective alienation
12. Familial problems
13. Smith & Peterson
14. Stressor factor
15. Avci, Okanli, Karabulutlu & Bilgili
16. Faricloth & Cummings
17. Gagnon, Hersen, Kabacoff & Van Hasselt
18. Lynch, Robins & Morse
19. Whisman & Bruce
20. Madanes
21. Meta analysis
22. Common variance
23. Gottman
24. Scott & Cordova
25. Davies, Sturge -Apple, Witner, Cummings & Farrel
26. Goeke-Morey, Cummings & Papp.
27. Pasch & Bradbury
28. Carlson, Sperry & Lewis
29. Accessible (convenience)
30. Validity
31. Construct
32. Exploratory factor analysis
33. Varimax rotation
34. Kaiser, Mayer & Olkin
35. Bartlett's test of sphericity
36. Reliability
37. Locke-Wallace
38. Statistical Package for Social Science
39. Stepwise regression analysis
40. Kerlinger & Pedhazur
41. Mediation role
42. Spillover

منابع

- احمدی‌نوده، خ.، فتحی‌آشتیانی، ع.، و عرب‌نیا، ع. (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین تقیدات مذهبی و سازگاری زناشویی. *خانواده پژوهی*، ۲(۵)، ۶۷-۵۵.
- بنون، ی. (۱۳۷۷). مشکلات و تعارض‌های زناشویی: پژوهش. در لیندزی، اس. جی.، و پاول، جی. ئی. (ترجمه ه،

- آوادیس یانس، و م. ر. نیکخو، اصول روان‌شناسی بالینی بزرگسالان. جلد اول (صص. ۴۳۴-۴۱۷). تهران: نشر چلچله. (انتشار به زبان اصلی: ۱۹۹۴).
- جعفریزدی، ح. و گلزاری، م. (۱۳۸۴). هوش هیجانی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل شاغل آموزش و پرورش. *خانواده‌پژوهی*، ۱(۴)، ۳۷۹-۳۹۲.
- حسن‌شاهی، م. (۱۳۷۸). بررسی رابطه کانون کنترل با سازگاری زناشویی همسران شاغل در آموزش و پرورش شهرستان شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- ذوالفقاری، م.، فاتحی‌زاده، م.، و عابدی، م. ر. (۱۳۸۷). تعیین رابطه بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه با ابعاد صمیمیت زناشویی زوجین شهر اصفهان. *خانواده‌پژوهی*، ۴(۱۵)، ۲۶۱-۲۴۷.
- سامانی، س. (۱۳۸۶). بررسی عمده‌ترین عوامل ایجادکننده درگیری‌های زناشویی در گروهی از دانشجویان متأهل در دانشگاه شیراز. *خانواده‌پژوهی*، ۳(۱۱)، ۶۶۸-۶۵۷.
- سگالن، م. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده* (ترجمه ح. الیاسی، چاپ دوم). تهران: نشر مرکز.
- صدق‌آمیز، ن. (۱۳۷۶). *بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی در شهر شیراز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- عباسی، م.، دهقانی، م.، یزدخواستی، ح.، و منصوری، ن. (۱۳۸۸). کارکرد خانواده بیماران مبتلا به اختلالات اضطرابی و افسردگی در مقایسه با خانواده‌های جمعیت عمومی. *خانواده‌پژوهی*، ۵(۱۹)، ۳۷۰-۳۶۱.
- فرهنگی، ع. ا. (۱۳۸۴). *ارتباطات انسانی: مبانی* (چاپ هشتم). تهران: نشر رسا.
- کارلسون، ج.، اسپری، ل.، و لويس، ج. (۱۳۷۸). *خانواده درمانی: تضمین درمان کارآمد* (ترجمه ش. نوایی‌نژاد). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات خانواده انجمن اولیاء و مربیان.
- کرلینجر، ف. ن.، و پدهازر، ا. (۱۳۸۴). رگرسیون چندمتغیری در پژوهش رفتاری (ترجمه ح. سرابی). تهران: سمت. (انتشار به زبان اصلی: ۱۹۸۲).
- گراهام، ج. (۱۳۸۵). *راهنمای MMPI-2 در ارزیابی شخصیت و آسیب‌شناسی روانی* (ترجمه ح. یعقوبی، م. کافی). تهران: انتشارات ارجمند (انتشار به زبان اصلی: ۱۹۹۳).
- گودرزی، غ. (۱۳۷۹). تعیین علل طلاق و بررسی اثرات مدت طلاق بر طول مدت ازدواج در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران.
- یزدخواستی، ح.، منصوری، ن.، زاده‌محمدی، ع.، و احمدآبادی، ز. (۱۳۸۷). بررسی احساس تمایل و تقصیر با استرس، افسردگی و اضطراب متقاضیان طلاق در شهرهای اصفهان و اراک. *خانواده‌پژوهی*، ۴(۱۵)، ۲۷۵-۲۶۳.

- Avci, I. A., Okanlı, A., Karabulutlu., & Bilgili, N. (2009). Women's marital adjustment and hopelessness levels after mastectomy. *European Journal of Oncology Nursing*, 13, 299-303.
- Davies, P. T., Sturge-Apple, M. L., Witner, M. A., Cummings. E. M., & Farrell, D. (2006). Child adaptational development in contexts of interpersonal conflict over time. *Child Development*, 77(1), 218-233.
- Faircloth, W. B., & Cummings, E. M. (2008). Evaluating a parent education program for preventing the negative effects of marital conflict. *Journal of Applied Development Psychology*, 29, 141-156.
- Gagnon, M. D., Hersen, M., Kabacoff, R. I., & Van Hasselt, V. B. (1999). Interpersonal and psychological correlates of marital dissatisfaction in late life: A review. *Clinical Psychology Review*, 19(3), 359-378.

- Goeke-Morey, M. C., Cummings, E. M., & Papp, L. M. (2007). Children and marital conflict resolution: Implications for emotional security and adjustment. *Journal of Family Psychology, 21*(4), 744-753.
- Gottman, J. M. (1994). *What predicts divorce? The relationship between marital processes and marital outcomes*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Locke, H. J., & Wallace, K. M. (1959). Short marital adjustment and prediction tests: Their reliability and validity. *Marriage and Family Living, 21*, 251-255.
- Lorenz, F., Conger, R., Simon, R., Whitbeck, L., & Elder, G. (1991). Economics pressure and marital quality. *Journal of Marriage and the Family, 53*, 375-388.
- Lynch, T. R., Robins, C. J., & Morse, J. Q. (2001). Couple functioning in depression: The roles of sociotropy and autonomy. *Journal of Clinical Psychology, 59*, 1349-1359.
- Madanes, C. (1981). *Strategic family therapy*. San Francisco: Jossey Bass.
- Pasch, L. A., & Bradbury, T. N. (1998). Social support, conflict, and the development of marital dysfunction. *Journal of Counseling and Clinical Psychology, 66*, 219-230.
- Scott, R. L., & Cordova, J. V. (2002). The influence of adult attachment styles on the association between marital adjustment and depressive symptoms. *Journal of Family Psychology, 16*, 199-208.
- Smith, D. A., & Peterson, K. M. (2008). Over perception of spousal criticism in dysphoria and marital discord. *Behavior Therapy, 39*, 300-312.
- Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family, 38*, 15-28.
- Sporakowski, M. J., & Axelson, L. J. (1984). Long term marriages: A critical review. *Lifestyle: A Journal of Changing Patterns, 7*, 76-93.
- Whisman, M. A. (2001). The association between depression and marital dissatisfaction. In S.R.H. Beach (Ed.), *Marital and family processes in depression: A scientific foundation for clinical practice* (PP.3-24). Washington, DC: American Psychological Association.
- Whisman, M. A., & Bruce, M. L. (1999). Marital dissatisfaction and incidence of major depressive episode in a community sample. *Journal of Abnormal Psychology, 108*, 674-678.